



اكادميسين شرعى جوزجاني



نیش قبرسلطان حسین بایقرا

اهانت به تاریخ و مردم افغانستان است

در طول مدت نزدیک به دو سده، دولتهای امپریالیستی و حکومتهای دست نشانده آنها چه در تورکستان و چه در افغانستان از هیچگونه سعی و تلاش در جهت نابود سازی آبدۀ های تاریخی و میراث فرهنگی تورکها به خصوص اوزبیکها و بی احترامی نسبت به آنها خودداری نکرده اند.

نیش مقبره امیر تیمور کبیر در آستانه آغاز جنگ جهانی دوم سال 1942 در پایتخت او شهر قدیمی سمرقند به دستور ستالین، بی احترامی بزرگی بود که نسبت به این شخصیت تاریخی روا داشته شد. نمایندگان حزب کمونیست که به رهبری میخائیل گراسیموف متخصص اناتومی از مسکو آمده بودند، به همکاری قاری نیازی و صدرالدین عینی آرامگاه او را که در منزل تحتانی مقبره قرار داشت باز کردند و با برداشتن سنگ وزنین مستطیل شکلی که بر روی تابوت قرار داشت داخل آنرا بررسی کردند، اما غیر از استخوانهای یک انسان قوی هیکل چیزی در آنجا نیافتند و آنها را باخود به مسکو بردند.

شورویها مدعی بودند که گراسیموف میتواند از روی جمجمه یک انسان قیافه اصلی او را به تصویر بکشد. اما مقصد اصلی این بود که با بیرون کشیدن استخوانهای او به مثابه یک آدم معمولی، اعتقاد مردم را مبنی بر این که او یک ابرمرد فاتح تاریخ و یک الگوی ملی الهام بخش برای خلق اوزبیک است، ضعیف بسازند. زیرا مردم مقام و شخصیت تیمور را بالاتر از لینن مؤسس دولت شوروی میدانستند. لیوسین کیرین شرقشناس مشهور به اکادمیسین اکمل سعیدوف سفیر کبیر اوزبیکستان در فرانسه گفته بود: دولت شوروی از این جهت سیمای تیمور را در پرده ابهام فرو برده بود که در صورت روشن شدن آن، جایی برای کیش شخصیت باقی نماند یعنی سیمای لینن را تحت الشعاع قرار میدهد. همچنان هیئت اعزام شده از مسکو به این امید آمده بودند که گرانبهاترین جواهرات دنیا را مانند قبور فراغنه مصر از داخل مقبره بدست خواهند آورد.

در همان روز اول نیش قبر این شایعه پخش شد که دو شخص محاسن سفید نزد هیئت آمده گفته اند که قبر را باز نکنند، وگرنه جنگ در خواهد گرفت. اما صدرالدین عینی آنها را تهدید کرده و گفته است که بیهوده گویی نکنند. این خبر را یک فلمبردار اوزبیک فلم ... که وظیفه فلمبرداری را بدوش داشته به جواب سوالی در یک فلم مستند گفته بود. در هر حال 48 ساعت پس از نیش قبر تیمور، آلمان نازی بر شوروی حمله میکند که منجر به جنگ جهانی دوم و قتل بیش از 20 میلیون انسان شوروی میگردد. برخی این را ناشی از نفرینی میدانند که با نوشته ای بر روی تابوت او گذاشته شده بود.

در سال 1945 پس از آن که شوروی متحمل تلفات و خسارات بی شماری میگردد، در آستانه ختم جنگ جهانی، ستالین که سخت تحت تأثیر این شایعات قرار گرفته بود، دستور میدهد تابوت امیر تیمور را با رعایت تمام سنتهای اسلامی به مدفن او باز گردانند. اتفاقاً بعد از آن در جنگ شدید ستالینگراد شکست نازیها آغاز میگردد و اردوی شوروی تا برلین پایتخت آلمان به پیش می تازد. بنا به عقیده الکساندر واسیلی مورخ شوروی ستالین یک تیم خاص را موظف ساخته بود تا روی این شایعه بررسی

انجام بدهند.

صرف نظر از این شایعات، ما نبش قبر صاحبقران امیر تیمور را به دستور جوزف ستالین این قاتل گروه زیادی از دانشمندان، شاعران و نویسندگان اوزبیک به جرم وطنپرستی و داشتن آگاهی سیاسی از اوضاع آن وقت وطن شان، اهانت بزرگ به این شخصیت ملی و تاریخی خلق اوزبیک میدانیم.

آبدات و افتخارات بزرگ دوره تیموریان نیز که مایه افتخار افغانستان بود از طرف سردمداران قبیله متحمل صدمات جبران ناپذیر گردید. یکی از خشن ترین نمونه های آن که موجی از اعتراض مردم شریف هرات را برانگیخت، منفجر ساختن عیدگاه شکوه مند (مصلائی هرات) و مناره های مرتفع آن به دستور عبدالرحمان خان بنا به توصیه انگلیسها توسط جنرال لیمسدن انگلیسی بود که با کارگذاری چند تن دینامیت در زیر بنا صورت گرفت. انفجار به حدی شدید بود که یکجا با مصلا، چند مناره بلند و یک شاهکار دیگر همان عصر یعنی مدرسه بزرگ و زیبای گوهر شاد بیگم نیز که در نزدیکی آن قرار داشت منهدم گردید.

طالبان نیز که ادامه دهندگان سیاست جهنمی امیر عبدالرحمان بودند، به سایقه خصومت ملی و اعتقادی، مجسمه بزرگ بودا در بامیان این شاهکار هنری دوره طلایی کوشانیان را با دینامیت منفجر ساختند.

در دوران حاکمیت ظاهر شاه، حیات خان فرقه مشرقوماندان گارد شاهی که در سمت قوماندان فرقه هرات تعیین گردیده بود، حرمسرای مجلل داخل ارگ هرات را که خیلی مجلل و دارای حوض قشنگی بوده، با تمام ملحقات آن تخریب کرده و خشتهای آن را در اعمار قشله های عسکری به کار برده بود.

نبش قبر پادشاه بزرگ علم پرور خراسان سلطان حسین میرزای بایقرا در شهر هرات اهانت بزرگی بود که از طرف ظاهر شاه این کفن کش قرن بیستم در حق یک سلطان عادل و دانشمند، شاعر کم نظیر، حامی علم و فرهنگ که رنسانس دوره تیموریان را با وزیر روشن ضمیرش علیشیر نوایی با کمال درایت رهبری میکرد صورت گرفت.

مصاحبان تاریخدانش به ظاهر شاه گفته بودند که نظر به قراین تاریخی شاید در داخل قبر سلطان جواهرات گرانبهایی وجود داشته باشد. بنابر آن او بر خلاف عنعنات پسندیده مردم و ارزشهای دین اسلام که نبش قبر را حرام و گناه میداند، گروپی را به ریاست استاد خلیلی به نبش قبر سلطان حسین بایقرا موظف میسازد. خلیلی طی رساله ای که نوشته جریان گشودن قبر را با تفصیلات بیان داشته است. او میگوید که یک انگشتر در انگشت دست چپ سلطان وجود داشته که آنرا با خود آورده و به ظاهر شاه هدیه کرده است. امادر باره چگونگی انگشتر معلومات نمیدهد.

برطبق پژوهشهایی که دانشمندان اوزبیکستان به عمل آورده اند، این همان انگشتر تاریخی امیر تیمور است که بر روی آن سه دایره کوچک سمبول دولت او با دو کلمه «راستی رستی» نقش بود. پس از وفات تیمور شورای سلطنتی این انگشتر تاریخی را به پسرش شاهرخ میرزا در هرات میفرستند و بعد از او به سلطان حسین بایقرا میرسد.

ظاهر شاه حریص این انگشترگران قیمت را که از انگشت سلطان کشیده بودند، به جای آن که به موزیم ملی بسپارد، مانند ملک شخصی نزد خود نگه میدارد. یعنی یادگار گرانبهایی را که به ملت افغانستان تعلق داشت و جایگاهش موزیم ملی بود، در روز روشن مانند دیگر سرکردگان آل یحیا سرقت میکند. بعد از کودتای داود این یادگار بی نظیر را از حرمسرای او قوماندان گارد داود خان جنرال محمد ضیا یکی از سردارزادگان محمد زایی بر میدارد و با خود به امریکا برده به موزیم «مترو

پولیتن» امریکا به قیمت گزاف به فروش می‌رساند.

از همین سبب داود خان مطالبه کتبی ظاهرشاه را مبنی بر فرستادن این انگشتر و یک جلد کتاب مهم نسخه خطی زمان حسین باقرا نتوانسته جواب مثبت بدهد. ظاهرشاه ضمن مصاحبه با خانم شکرپه رعده نماینده صدای امریکا به وجود این انگشتر تاریخی و سرقت و فروش آن توسط قوماندان گارد داود محمد ضیا اعتراف کرده است. اکنون این نگین گرانبها که روزگاری زینت بخش انگشت سیابه یکی از فاتحان بزرگ جهان بود، در موزیم مترو پولیتن امریکا در شهر نیویارک نگهداری میشود.

(ناگفته نماند که شکرپه رعده دختر کوچک امیرعالمخان پادشاه بخارا فارغ فاکولته ژورنالیزم پوهنتون کابل بود و در سالهایی که من مسؤلیت پروگرامهای داخلی رادیو کابل را داشتم، به صفت مسؤل برنامه فارسی اطفال رادیو با من کار میکرد. بعدا به صفت نطق به هند رفت و سپس به حیث نطق رادیوی صدای امریکا به فعالیت‌های ژورنالیستی ادامه داد).

اما در باره نبش دوباره قبر شهریار بزرگ خراسان سلطان حسین باقرا در ربع اول قرن بیست و یکم چه میتوان گفت؟

سعدی شیرازی یک شعر زیبا و پرمحتوا دارد که میگوید:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی
برآوردن غلامان او درخت از
بیخ

به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد
ز نند لشکریانش هزار مرغ به
سیخ

در کشوری که اکثریت رهبران شان به دزدی و اختلاس خزانه دولت معتاد اند و رئیس جمهورشان بنابه اعلان صریح دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا از وی به مقدار 50 میلیون دالر در یک بوجی نوت‌های صد دالری در یافت داشته است و اراکین دولت از دارایی بیت المال مالک شهرکها، کاشانه های مجلل در داخل و مقادیر سرسام آور پول در بانکهای خارج کشوراند، چگونه میتوان توقع انصاف و عدالت داشت.

در یک مقوله عربی گفته میشود «الناس علی دین ملوکهم» یعنی مردم پیرو همان دینی میباشند که فرمانروای شان پذیرفته است، این سخن افاده کننده تأثیری میباشد که راه و روش حکمداران بر مردم میگذارد. از همین رو فیلسوف بزرگ تورک ابونصر فارابی میگوید که رهبر جامعه متمدن باید حکیم یعنی وارد به علوم متداول زمان باشد تا بتواند خیر و شر را از هم تمیز دهد و جامعه را به سوی خیر و صلاح رهبری کرده، عدالت و آرامش مردم را تأمین نماید.

برطبق این تعلیمات، امروزه دولت افغانستان به جامعه «رجاله» یعنی «دولت پایلوچها» که در رهبری آن دزدان و راهزنان قرار دارند، شباهت پیدا کرده است. قانون ستیزی و قانون گریزی آشکار و وقیحانه که منجر به بی عدالتی، نقض حقوق مسلم مردم و شیوع انواع فساد در درون و بیرون دولت میگردد، مردم را به ستوه آورده است. علاوه بر دهشت و وحشت آفرینی طالبان و داعش که همه روزه صدها قربانی از مردم میگیرد، قتل و قتال، گروگانگیری، دزدی و اختطاف توسط افراد مسلح ناشناس سازمان یافته در سراسر کشور که در حمایت حلقه های معین حاکم قرار دارند و هیچکس قادر به جلوگیری آنها نیست، تمام اقشار و طبقات جامعه را به جان رسانده است.

یکی از اهداف آشکار کسانی که در رأس این دولت قرار دارند، تشدید اختلافات قومی نژادی و مذهبی به

منظور تضعیف همبستگی جامعه به خاطر سازمان دادن به حاکمیت مطلق تک قومی شوینستی، با زیرپا کردن حقوق سایر ملیتها و اقوام ساکن کشور میباشد. انتقال جنگ در ساحات شمال، مذاکرات محرمانه با طالبان و حامیان شان با داعیه صلح بدون اشتراک مردم و تعرض به افتخارات و مقدسات ملی ملیتها برخی از مظاهر این سیاست ضد ملی میباشد.

نیش مکرر آرامگاه شهنشاه خراسان سلطان حسین میرزا بایقرا بی احترامی بزرگ به این سلطان عدالتپرو است که تمام دوران حاکمیت خود را وقف خدمت در راه آبادانی این مرز و بوم بخصوص هرات و مزار شریف کرده و یادگارهای باقیمانده از وی چون بنای شکوهمند روضه مزار شریف، مناره های باقیمانده مصلا از تخریب امیر عبد الرحمان و احیای مسجد جامع هرات که در آستانه نابودی قرار داشت، از عالیترین مظاهر مدنیت تیموریان در افغانستان است که کمتر نظیر آنها را در کشورهای اسلامی میتوان یافت.

بعد از نیش اول قبر سلطان حسین بایقرا به دستور ظاهر شاه حریص، این دومین دستبرد اهانت آمیز است که نسبت به این حضیره مقدس توسط عناصر گماشته شده صورت میگیرد. خبر نشر شده در رسانه ها مبنی بر اینکه چند تن از ارادل و اوباش ومعتادین مواد مخدر به مقصد یافتن اشیای قیمتی به این کار دست زده اند حقیقت ندارد، زیرا تمام مردم شریف و فرهنگدوست هرات اطلاع دارند که نباشان ظاهر خان غیر از یک انگشتر در دست سلطان، هیچگونه اشیای قیمتی دیگر در داخل مقبره نیافته بودند. بنابراین در طول بیش از نیم قرن گذشته هیچ کسی در طمع یافتن اشیای قیمتی به شکافتن این مقبره جرئت نکرده بود.

این عمل خلاف شرع و مغایر ارزشهای اخلاقی و انسانی، در زمان حساسی صورت میگیرد که وطن ما در آستانه سقوط به یک پرتگاه هولناک قرار دارد و دشمنان میکوشند جلو اتحاد و همبستگی وسیع مردم را به مقصد مقابله با این وضع غم انگیز بگیرند.

تمام حلقات روشنفکری کشور از جمله تورکان افغانستان از این دستبرد تفتین آمیز و اهانتبار حلقه های شوینستی به آرامگاه این شخصیت عدالت پرور و فرهنگ دوست که افتخار مشترک تمام مردم وطن است، سخت برآشفته اند و مراتب خشم و غضب خود را در مورد آن به دولت و محافظان امنیتی شهر هرات اظهار داشته، با قاطعیت طلب میکنند تا عاملین این جنایت نابخشودنی گرفتار و به دادگاه کشانده شوند.



مقبره سلطان بعد از نبش